

ولایت حاکم بر تعلیم و تربیت کودکان بی سرپرست^۱

میثم خزائی^۲

ساحل گودرزی^۳

چکیده

تعلیم و تربیت اطفال از اموری است که در ابعاد شخصی و عمومی، نقش فراوانی در رشد فرد و جامعه دارد. با توجه به اهمیت این مسأله، زمانی که طفل ولی قهری دارد، این مهم بر عهده وی قرار داده شده است و در شرایطی که ولی قهری در تربیت طفل، وصی تعیین نموده باشد، این وظیفه بر عهده وصی قرار می‌گیرد. لکن گاهی طفل بی سرپرست بوده، شخصی به صورت خاص متولی تعلیم و تربیت طفل نیست. پژوهش حاضر در صدد است تا به روش توصیفی - تحلیلی، ولایت حاکم بر تعلیم و تربیت اطفال بی سرپرست را مورد بررسی قرار دهد. بر اساس اطلاق ادله‌ای که بر ولایت حاکم دلالت دارد، نیز بر اساس وجوب حفظ نظام، اولویت قطعیه، اجماع، ادله‌ای که دلالت بر وجوب حضانت لقیط دارند، سیره متشرعه و عموم روایات، حاکم شرع بر تعلیم و تربیت ایتمام و کودکان بی سرپرست ولایت دارد و بر او واجب است در این باره اقدام نماید.

واژگان کلیدی

ولایت، حاکم، تعلیم و تربیت، ایتمام، اطفال بی سرپرست

۱- تاریخ دریافت اولیه مقاله: ۱۳۹۷/۱۲/۲۶؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۵/۱

۱- استادیار گروه حقوق دانشگاه آیت الله بروجردی، بروجرد، لرستان، ایران (نویسنده مسئول)

meisam.khazae@abru.ac.ir

۳- دانش آموخته کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه آیت الله بروجردی، بروجرد، لرستان، ایران

s.goodarzi114@gmail.com

مقدمه

انسان جهت رسیدن به کمال انسانیت و به فعلیت رسیدن استعدادهایش، به آموزش و پرورش و فراگرفتن بسیاری از مطالب نیازمند است. انسان در درون خود استعدادها و قابلیت‌های مخصوصی دارد که در هیچ موجودی وجود ندارد، این قابلیت‌ها می‌تواند آدمی را به اوج‌اعلای انسانیت برساند و او را از پلیدی و ناپاکی محفوظ نگاه دارد. این سرمایه منحصر به انسان است و در باطن وی به صورت قابلیت و استعداد نهفته است. ظهور این استعدادها و قابلیت‌ها در انسان برخلاف سایر موجودات، بدون مربی امکان‌پذیر نیست. براین اساس استعدادهای انسان فقط از راه تعلیم و تربیت بروز می‌کند (فلسفی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۷۹-۱۸۰).

قرآن کریم نیز به مسأله تعلیم و تربیت توجه نموده و یکی از اهداف مهم ارسال پیامبران را تزکیه و تربیت انسان دانسته است و می‌فرماید: «او کسی است که از میان مردم درس نخوانده، رسولی فرستاد تا آیاتش را بر آنها بخواند و آنها را تزکیه نماید و کتاب و حکمت بیاموزد»^۱ (جمعه، ۲).

مهمترین و اساسی‌ترین دوران تربیت را باید دوران کودکی دانست. این مهم را به خوبی در سفارش امام علی علیه السلام به فرزند خود امام حسن مجتبی علیه السلام می‌توان ملاحظه کرد؛ امام علیه السلام به زمینه بسیار مستعد روحی کودکان برای رشد و تکامل اشاره کرده، می‌فرماید: «بی‌تردید دل کودک و نوجوان چون زمینی خالی، آماده پذیرش هر بذری است که در آن افکنده شود؛ پس به تربیت تو شتافتم پیش از آن‌که دلت سخت شود و خاطرت به چیزی مشغول گردد» (حر عاملی، ۱۴۰۹ هـ ج ۲۱، ص ۴۷۸).

با توجه به این توضیحات، والدین در اوان کودکی، متولی تربیت فرزندان هستند. براین اساس ملاحظه می‌شود امام سجاد علیه السلام در رساله حقوق خطاب به پدران می‌فرماید: «شما در مقابل فرزند که ولایت و سرپرستی او را داری مسؤول می‌باشید، تا به نحو شایسته او را

۱- هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ.

تربیت نمایید و به راهی که بتواند خداوند را بشناسد، راهنمایی و هدایت کنید»^۱ (حرانی، ۱۴۰۴هـ ص ۲۶۳).

زمانی که پدر و مادر و وصی آنها در قید حیات نباشند، یا شرایط تربیت از آنها سلب گردد، در این حالت طفل بی‌سرپرست بوده، فرد خاصی متولی تعلیم و تربیت طفل نیست. حال این سؤال مطرح می‌گردد که در این وضعیت چه کسی متولی تعلیم و تربیت کودک است؟ و آیا در این حالت گستره ولایت حاکم، تعلیم و تربیت طفل را نیز در بر می‌گیرد؟

براین اساس پژوهش حاضر در صدد است به روش توصیفی-تحلیلی و براساس مبانی فقهی، ولایت حاکم بر تعلیم و تربیت اطفال بی‌سرپرست را مورد بررسی قرار دهد. لازم به ذکر است در حوزه احکام مربوط به کودکان کتاب جامعی با عنوان «موسوعه احکام الأطفال و ادلتها» توسط قدرت الله انصاری شیرازی و پژوهشگران مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام و تحت اشراف و تعلیقات آیت الله محمدجواد فاضل لنکرانی تألیف گردیده است. در مقاله حاضر از دیدگاهها و استدلال‌های مطرح در کتاب مذکور استفاده شده است. همان‌گونه که مطرح گردید دوران کودکی، دوران بسیار با اهمیتی در تربیت اطفال است. بنابراین اگر در این دوران تربیت به نحو صحیح انجام نگیرد، آسیب‌های آن تا سال‌ها و حتی تا پایان عمر می‌تواند ادامه پیدا کند. بر این اساس بررسی تعلیم و تربیت اطفال بی‌سرپرست دارای اهمیت و ضرورت بسزایی است.

مفهوم‌شناسی مصطلحات

قبل از تبیین مسأله نیاز است واژگان ذیل مورد مفهوم‌شناسی قرار گیرند:

۱- ولایت

ولایت از ریشه "ول ی" که به کسر واو و فتح واو خوانده می‌شود به معنی سلطان، نصرت (ابن منظور، ۱۴۱۴هـ ج ۱۵، ص ۴۰۷)، تصدی و صاحب اختیاری یک کار (راغب، ۱۴۱۲هـ ص ۸۱۵) آمده است. همچنین ولایت در لغت مصدر ولی، به معنای حکومت، فرمانروایی،

۱- وَأَنْتَ مَسْئُولٌ عَمَّا وَلَّيْتَهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَالذَّلَالَةِ عَلَى رَبِّهِ.

تسلط پیدا کردن، دوستداری و پرداختن به کاری است(انصاری، ۱۳۸۴، ص ۲۲۴۸).
در منابع فقهی کمتر به تعریف ولایت پرداخته شده و بیشتر به معنای لغوی و عرفی ولایت توجه شده است؛ تنها در برخی منابع به تعریف ولایت پرداخته شده است. از باب مثال مرحوم یزدی در تعریف ولایت عنوان می‌دارد «ولایت اماره و سلطنتی بر غیر در نفس، مال یا امری از امور اوست» (یزدی، ۱۴۱۴ هـ ج ۲، ص ۲). در تعریف دیگر به معنای ولایت بر چیزی یا بر شخصی و قیام به انجام امری و تسلط متصرف بر آن، آمده است(مشکینی، بی تا، ص ۵۷۲).

در اصطلاح حقوقی، ولایت قدرت و اختیاری است که به موجب قانون به یک شخص ذی صلاح، به منظور اداره اموال و مواظبت شخص محجور داده می‌شود(صفایی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۸۸).

۲- حاکم

حاکم از ریشه حکم به معنای منع (ابوالحسین، ۱۴۰۴ هـ ج ۲، ص ۹۱) به معنای قاضی(ابن اثیر، بی تا، ج ۱، ص ۴۱۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ هـ ج ۱۲، ص ۱۴۰)، و اجراکننده حکم بین مردم(زیبیدی، ۱۴۱۴ هـ ج ۱، ص ۱۶۰) آمده است.

در متون فقهی هم مراد از واژه حاکم، قاضی و دادرس(صفهانی، ۱۴۱۸ هـ ج ۲، ص ۳۸۷؛ شریف مرتضی، ۱۴۱۵ هـ ص ۴۸۶؛ محمدبن نعمان، ۱۴۱۳ هـ ج ۱، ص ۵۲۲) و زمانی که دامنه اختیارات حاکم فراتر از اختیارات قاضی است، مراد از آن والی سرزمین یا فرمانروای عموم مسلمانان است(محقق کرکی، ۱۴۱۴ هـ ج ۱، ص ۱۹۳). که مصداق حقیقی حاکم، امام معصوم یا کسی است که از جانب او برای ولایت یا قضاوت منصوب شده است(عاملی جبعی، ۱۴۱۳ هـ ج ۱۰، ص ۲۲۸) و به تصریح فقها، مصداق واقعی حاکم در عصر غیبت، فقیه جامع الشرایط است(فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۶۲۴؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴ هـ ج ۱۲، ص ۹۶).

در حقوق موضوعه ایران نیز کاربرد واژه حاکم رایج است، از جمله در اصول ۵۶ و ۵۷

۱- «الولاية هي الامارة والسلطنة على الغير في نفسه او ماله او امر من اموره.»

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، که به معنای حکمران به کار رفته است. در قانون مدنی ایران نیز، در بیش‌تر مواد، حاکم به معنای قاضی دادگاه است (از جمله در مواد ۷۹، ۲۲۲، ۲۲۸، ۲۳۰، ۲۳۸-۲۳۷، ۲۷۳، ۲۷۶، ۲۷۷، ۱۱۸۷، ۱۲۷۶، ۱۳۲۸، ۱۳۳۳).

۳- تربیت

تربیت در لغت از ماده «ربا» به معنی «زاد و نما»، افزایش یافت، نمو کرد، گرفته شده است (فیومی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۱۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ هـ ج ۱، ص ۳۰۴) همچنین تربیت از کلمه «رب» به معنی مالک، سید و مربی اشتقاق می‌یابد و این‌گونه معنی می‌شود: انجام وظیفه کردن به شیوه نیکو و پسندیده (ابن منظور، ۱۴۱۴ هـ ج ۱، ص ۴۰۰-۴۰۱).

واژه تربیت عام است و نمی‌توان آن را مختص کودک دانست؛ لکن با بررسی منابع فقهی این واژه را با الفاظ مربی و تربیت برای اطفال به کار برده‌اند. به عنوان مثال به این جهت به زنی که طفل را شیر می‌دهد و او را نظافت و نگهداری و در جهت مصلحت او انجام وظیفه می‌نماید «مربیّه» می‌گویند (نجفی، ۱۴۰۴ هـ ج ۷، ص ۲۳۱، خوانساری، ۱۴۰۵ هـ ج ۱، ص ۲۲۲). حضانت را نیز به معنی تربیت دانسته و در تعریف آن گفته‌اند: «ولایت و اقتداری است برای تربیت نمودن طفل (حلی، ۱۴۱۳ هـ ج ۳، ص ۱۰۱). و یا فایده حضانت را تربیت طفل دانسته‌اند (عاملی جبعی، ۱۴۱۳ هـ ج ۱، ص ۴۲۱؛ طباطبایی حائری، ۱۴۱۸ هـ ج ۱۲، ص ۱۴۴).

در اصطلاح حقوقی نیز تربیت در مورد اطفال به کار رفته و آن را به معنای پرورش روحی و اخلاقی اطفال دانسته‌اند (صفایی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۱۴۹). در تعریف دیگر «تربیت طفل عبارت است از آموختن آداب اجتماعی و اخلاق متناسب با محیط خانوادگی او و همچنین کوشش در فراگرفتن علم یا صنعت یا حرفه متناسب با زمان و وضعیت اجتماعی خانوادگی که بعداً بتواند به وسیله به دست آوردن عایدات کافی، زندگانی خود را به رفاه بگذارد (امامی، بی‌تا، ج ۵، ص ۱۹۰).

۴- تعلیم

تعلیم از واژه «علم» اشتقاق یافته که ضدّ جهل است و به معنی معرفت و آگاهی نیز

به کار رفته است/فیومی، بی تا، ۴۲۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۴هـ ج ۱۲، ص ۴۱۷). در مورد تعلیم عنوان شده است تعلیم مربوط به جایی است که چیزی تکرار گردد، به صورتی که اثر آن در نفس متعلم باقی بماند/راغب، ۱۴۱۲هـ ص ۵۸۰). بنابراین تعلیم عبارت است از آموختن معلم آنچه را که می داند و می شناسد، با تکرار و تکثیر به متعلم، به طوری که اثر آن در نفس او باقی بماند. به عبارت دیگر، معلم با ادای کلمات، زمینه را برای فهم و درک فراگیر فراهم می کند. از آنچه گفته شد، روشن گردید تعلیم نیز نوعی تربیت به شمار می آید. فقیهان در معنای تعلیم نیز همانند تربیت، اصطلاح خاصی ندارند و مقصودشان از تعلیم همان معنای لغوی است.

اهمیت تعلیم و تربیت در اسلام و در دوران کودکی

انسان دارای سرمایه منحصر به فردی از قابلیت ها و استعدادهایی است که قابل بهره برداری بوده، می توانند از قوه به فعلیت در آیند. صداها و آهنگ های حیوانات که هر یک به منزله علامتی است، احتیاج به تعلیم و تربیت ندارند، ولی سخن گفتن که اولین و ساده ترین ظهور انسانیت است، بدون مربی نمی شود. اگر کودکی را از روز ولادت در تنهایی نگاه بدارند و با او حرف نزنند، قطعاً قابلیت تکلم در او می میرد و به فعلیت نمی رسد. سایر استعدادهای علمی انسان نیز فقط از راه تعلیم و تربیت بروز می کنند/فلسفی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۷۹-۱۸۰).

در آیات قرآن نیز یکی از اهداف مهم ارسال پیامبران، تزکیه و تربیت انسان بیان شده، خداوند متعال در این زمینه می فرماید: او کسی است که از میان مردم درس نخوانده، رسولی فرستاد تا آیاتش را بر آنها بخواند و آنها را تزکیه نماید و کتاب و حکمت بیاموزد (جمعه، ۲). این مضمون چهار بار/بقره، ۲، ۱۲۹ و ۱۵۱؛ آل عمران، ۱۶۴) در قرآن ذکر شده است. در این آیات خداوند متعال هدف نهایی بعثت انبیا را تزکیه و هدایت مؤمنان و تعلیم

۱- رک: حجتی، ۱۳۸۵، ص ۱۱ به بعد.

۲- هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ.

کتاب و حکمت به آنها بیان می‌فرماید.

مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر آیه شریفه «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ» می‌نویسد: «کلمه تطهیر به معنی برطرف کردن چرک و کثافت از چیزی است که بخواهند پاک و صاف شود و آماده نشو و نما گردد و برکاتش ظاهر شود؛ کلمه تزکیه به معنی رشد دادن همان چیز است، بلکه آن را ترقی داده، خیر و برکات را در آن بروز دهد، مانند درخت که با هرس کردن شاخه‌های زایدش، نموش بهتر و میوه‌اش درشت‌تر می‌شود» (طباطبایی، ۱۴۱۷ هـ، ج ۹، ص ۲۷۷). بر این اساس، می‌توان گفت مقصود از تزکیه در این آیات، درجه بالا و مرتبه نهایی تربیت است.

در روایات بسیاری بر اهمیت تربیت و تزکیه تأکید گردیده است. به عنوان مثال روایاتی در بیان مقام فقها به عنوان مربی مردم به طور خاص صادر شده است. امام عسکری از امام رضا (علیهما السلام) نقل می‌کند، در روز قیامت به برخی از فقها گفته می‌شود: ای کسی که ایتم آل محمد علیهم‌السلام را سرپرستی کردی، بایست و در مورد ضعفا و دوستداران و کسانی که آنها را هدایت نمودی و یا علم آموختی، شفاعت کن، او می‌ایستد و جماعت بسیاری از مردم را که تربیت نموده یا علم آموخته، شفاعت می‌کند (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ، ج ۲، ص ۵). بدون تردید یک علت مهم طولانی بودن دوران کودکی بشر، مربوط به تعلیم و تربیت اوست، زیرا بچه انسان علاوه بر تغذیه و بهداشت، باید برنامه‌های دامن‌دار زندگی را از مادر بیاموزد. در واقع اطفال بشر از مادران دو غذا می‌گیرند، غذای جسم و غذای روح و جان، آغوش مادران بشر علاوه بر تغذیه جسم، مدرسه تربیت کودک است و دوران این مدرسه طولانی است و تا وقتی فرزند از این مدرسه فارغ التحصیل نشود، کودک است! براین اساس تعلیم و تربیت در دوران کودکی دارای اهمیت بسزایی است.

اقسام و تعلیم و تربیت

تربیت دارای اقسامی است که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱- تربیت جسمی

مقصود از تربیت جسمی آن است که مربی، اعم از پدر و مادر و دیگران، کودک را در برابر سرما و گرما و آفات و حوادث مختلف، از آسیب محافظت نماید و حوایج مادی او از جهت بهداشت و نظافت و تغذیه و دیگر امور برطرف سازد. بنابراین آنچه مربوط به حضانت طفل است، تربیت جسمی محسوب می‌شود (شیرازی، ۱۴۲۹ هـ، ج ۳، ص ۲۶۴).

۲- تربیت ایمانی

مقصود از تربیت ایمانی، پرورش و ربط دادن کودک به اصول اعتقادی است، مانند اعتقاد به خداوند متعال، رسولان الهی، ملائکه، ائمه اطهار (علیهم السلام) و دیگر مبانی اعتقادی. نیز وادار نمودن طفلی که مفهوم عبادت (مانند نماز و روزه) را می‌شناسد به انجام آن و نیز به تلاوت قرآن و دوستی اهل بیت پیامبر ﷺ (شیرازی، ۱۴۲۹ هـ، ص ۲۶۵).

۳- تربیت اخلاقی

مقصود از آن، پرورش و ربط دادن کودک به فضایل اخلاقی و وجدانی است. بدین ترتیب که اخلاق پسندیده را به او تلقین کرده، در جهت پذیرش و تخلّق و عادت به آنها سعی وافر نماید (همانجا).

۴- تربیت عقلی

مقصود از آن، کمک فکری به کودک است؛ به گونه‌ای که عقل و استعداد وی در دراز مدّت قوی و بارور گردد و بتواند آنچه به نفع اوست از علوم و فنون بیاموزد و از آنچه به ضرر اوست دوری گزیند (همو، ص ۲۶۶).

حکم تعلیم و تربیت

فقها به دلیل بدیهی و روشن بودن مسأله، تعلیم و تربیت کودکان را به طور مستقل مطرح ننموده‌اند؛ ولی از عباراتشان در ابواب مختلف مثل باب حضانت (طباطبایی، ۱۴۱۸ هـ، ج ۱۲، ص ۱۴۴؛ حلی، ۱۴۱۳ هـ، ج ۷، ص ۳۱۴؛ عاملی نبطی، ۱۴۱۷ هـ، ج ۳، ص ۷۷؛ نجفی، ۱۴۰۴ هـ، ج ۳۸، ص ۱۷۴).

ابواب عبادات^۱ چنین استفاده می‌شود که بر اولیا واجب است اطفال خود را برای پذیرش اصول اعتقادی تربیت نمایند و احکام واجبات و آنچه را که شارع مقدّس به انجام آن اهتمام دارد، به آنان بیاموزند. همچنین بر اولیا واجب است که کودکان را از آنچه برای آن‌ها مضر است و شارع تحقق نیافتن آن را در خارج مهم دانسته، منع نمایند^۲. و به ترک آن عادت دهند، همچنین مستحب است کودکان را در جهت کسب ارزش‌ها و فضایل اخلاقی تربیت نمایند و علوم و فنون مفید را آموزش دهند.

امام خمینی (قدّس سرّه) در این باره می‌نویسد: «بر ولی کودک لازم است که او را از آنچه موجب فساد اخلاق می‌شود، محافظت نماید، تا چه رسد به آنچه مضرّ به اعتقادات وی می‌باشد (موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۳).

ادله وجوب تعلیم و تربیت

دلایل وجوب تعلیم و تربیت را می‌توان موارد ذیل دانست:

الف- قرآن

جهت اثبات وجوب تعلیم و تربیت، به آیات ذیل استناد گردیده است:

- آیه ۶ سوره تحریم: خداوند متعال در این آیه می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید، خود و خانواده خود را از آتشی که هیضم آن، انسان‌ها و سنگ‌ها هستند، محافظت نمایند» (تحریم، ۶/۳).

کلمه «قوا» از ماده وقایه، به معنی منع نمودن و محافظت کردن است (ابن اثیر، بی‌تا، ج ۵، ص ۲۱۷؛ فیومی، ج ۲، ص ۶۶۹) و مقصود از اهل، اهل بیت (خانواده انسان) و اقربا می‌باشد و اولاد را نیز شامل می‌شود (ابن منظور، ۱۴۱۴ هـ ج ۱۱، ص ۲۸).

۱- ر.ک: طوسی، ۱۴۰۷ هـ ج ۱، ص ۳۰۵؛ حلی، ۱۴۱۹ هـ ج ۱، ص ۳۱۸؛ عاملی، ۱۴۱۹ هـ ج ۵، ص ۲۴۳.

۲- ر.ک: عاملی جبعی، ۱۴۱۳ هـ ج ۷، ص ۴۹؛ خوبی، ۱۴۱۸ هـ ج ۳، ص ۳۱۱-۳۱۲؛ حکیم، ۱۴۱۶ هـ ج ۷، ص ۱۰۲.

۳- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ.

از این آیه شریفه، به قرینه وعید به عذاب شدید «وَقُوذُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ» استفاده می‌شود بر مؤمنان واجب است اولاد خود را از ارتکاب هر چه خداوند به آن وعید عذاب داده، منع و محافظت نمایند؛ همچنان‌که واجب است نفس خود را نیز از انجام آن باز دارند، همچنین بر آن‌ها واجب است فرزندان را به اطاعت از خداوند و آنچه در ترکش عذاب است، امر نمایند (شیرازی، ۱۴۲۹هـ.ج، ۳، ص ۲۹۵).

تحقق این امر متوقف بر تربیت صحیح فرزندان است؛ به گونه‌ای که اصول و مبانی اعتقادی را بپذیرند و ضمن آگاهی از احکام الهی، به انجام واجبات و ترک محرمات ترغیب و تشویق گردند، تا بعد از آن‌که به سن تکلیف رسیدند، به اطاعت از پروردگار عادت نمایند و او را عصیان ننمایند، مفسران در ذیل این آیه، به این معنی اشاره نموده‌اند.^۱

- آیه ۶ سوره طلاق: خداوند متعال در این آیه می‌فرماید: درباره فرزندان، کار را با مشاوره شایسته انجام دهید.^۲

«وَأْتَمِرُوا» از ماده «ایتمار» گاه به معنی پذیرا شدن دستور و گاه به معنی مشاوره می‌باشد، و در این‌جا معنی دوم مناسب‌تر است. تعبیر به «معروف» هم تعبیر جامعی است که هرگونه مشاوره‌ای را که خیر و صلاح در آن باشد، شامل می‌گردد. به هر صورت، این جمله خطاب به زوجین (پدر و مادرِ طفل) است. آیه در مقام بیان حکم طلاق و اجرت شیر دادن فرزند به همسر است و از آن استفاده می‌شود که بر زوجین واجب است در مورد فرزند مشاوره شایسته و نیکو داشته باشند و از آن‌جا که امر به مشاوره، مطلق است، اختصاص به مورد، یعنی مسأله شیر دادن طفل ندارد. بنابراین تربیت اطفال به مفهومی که در این بحث مقصود است، نیز شامل می‌گردد و بر پدر و مادر واجب است در این‌باره با یکدیگر مشورت نمایند (همان‌جا). این معنی از کلمات مفسران در ذیل آیه به دست می‌آید.^۳

۱- ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۷۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۴، ص ۲۹۹.

۲- وَأْتَمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ.

۳- ر.ک: طوسی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۳۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۴۶۴.

ب- روایات

روایات در این باره بسیار است که می‌توان به عنوان نمونه به چند مورد از آن‌ها اشاره کرد:

- حق بودن تربیت اولاد: در برخی روایات، تربیت را حق اولاد می‌دانند. در روایتی عنوان شده است مردی دست فرزندش را گرفته، به حضور پیامبر اکرم ﷺ رسید و عرض کرد: ای پیامبر خدا، حق این فرزند بر من چیست؟ پیامبر ﷺ فرمود: «نامی نیک برای او انتخاب کن، به طور صحیح و شایسته او را تربیت کن و او را در جایگاه خوبی قرار بده» (حر عاملی، ۱۴۰۹ هـ ج ۲۱، ص ۴۷۹).

- روایت عاق فرزندان: در این روایت که دلالت دارد بعضی از والدین به دلیل این‌که به وظایف شرعی و اخلاقی و انسانی خود در قبال فرزندان عمل نمی‌کنند، عاق آن‌ها قرار می‌گیرند، پیامبر اعظم ﷺ می‌فرماید: «بر پدر و مادر لازم است در برابر فرزندان به وظیفه خویش عمل نموده، عاق آن‌ها قرار نگیرند، چنان‌چه بر فرزندان نیز واجب است عاق پدر و مادر خویش نگردند» (حر عاملی، ۱۴۰۹ هـ ج ۲۱، ص ۴۸۰).

این روایات دلالت دارند که بر والدین واجب است در تعلیم و تربیت سعی وافر داشته باشند.

ج- سیره مسلمین

سیره مستمر مسلمانان (متشرعه) این است که اولیا، اطفال خود را ملزم به تربیت آن‌ها می‌بینند و سعی می‌کنند آن‌ها را از انجام آن‌چه موجب فساد اخلاق است، محافظت نمایند (شیرازی، ۱۴۲۹ هـ ج ۳، ص ۳۱۴؛ سبزواری، ۱۴۱۳ هـ ج ۲۱، ص ۱۳۰). حتی بعضی از فقها فرموده‌اند:

- ۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ دُرُسْتٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ﷺ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَا رَسُولَ اللَّهِ - مَا حَقُّ ابْنِي هَذَا قَالَ - تَحَسَّنْ اسْمَهُ وَادَّبَهُ وَضَعَهُ مَوْضِعًا حَسَنًا.
- ۲- وَعَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْوَاسِطِيِّ عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَلْزَمُ الْوَالِدَيْنِ مِنَ الْعُقُوقِ لَوْلَدِهِمَا - مَا يَلْزَمُ الْوَالِدَ لَهْمَا مِنْ عُقُوقِهِمَا.

سیره بر تأدیب و تعزیر اطفال نیز وجود دارد/نجفی، ۱۴۰۴هـ ج ۲، ص ۲۸۸ - ۲۸۹.

د- حکم عقل: عقل حکم می‌کند به این که واجب است بر ولی کودک، تعلیم و تربیت به آن‌چه موجب سعادت وی می‌گردد، مانند تعلیم اعتقادات صحیح دینی و نیز واجب است او را از انجام آن‌چه موجب فساد اخلاق یا ضرر و زیان بر وی خواهد شد، منع نماید. این حکم بدیهی و روشن بوده، نیاز به اثبات ندارد؛ زیرا همان‌گونه که انسان، سعادت و رستگاری خویش را خواهان است، سعادت و رستگاری فرزندان خویش را نیز می‌خواهد و این خواسته فقط با تربیت صحیح فرزندان به دست خواهد آمد^۱.

ولایت حاکم بر تعلیم و تربیت کودکان بی‌سرپرست

با توجه به اهمیت تعلیم و تربیت کودکان و وجوب تعلیم و تربیت کودکان، اوقاتی پیش می‌آید که طفل، پدر و مادر یا وصی از طرف از آنها و خویشانی ندارد که به تعلیم و تربیت او قیام نمایند. در این صورت مسأله تعلیم و تربیت این اطفال و متولی آن پیش می‌آید. با توجه به وجوب تعلیم و تربیت اطفال از سویی، و عدم سقوط وجوب تعلیم و تربیت اطفال با فقدان پدر و مادر از سوی دیگر، باید عنوان کرد در این حالت بی‌تردید حاکم شرع متولی تربیت ایتم و کودکان بی‌سرپرست است. در نتیجه بر او واجب است در این باره اقدام نماید.

با مطالعه منابع فقهی، ملاحظه می‌گردد فقیهان در این نظر اتفاق داشته و شاید به دلیل بدیهی و روشن بودن مسأله به صورت خاص و با صراحت از آن بحث ننموده‌اند؛ ولی دقت و تتبع در کلماتشان این مدعا را به خوبی اثبات می‌نماید؛ زیرا زمانی که از ولایت حاکم و فقیه جامع‌الشرایط بحث می‌نمایند از عمومیت آن سخن می‌رانند/شیرازی، ۱۴۲۹هـ ج ۳، ص ۲۳۷. به عنوان نمونه محقق کرکی اظهار می‌دارد: «اصحاب و فقهای شیعه - رضوان الله تعالی علیهم - متفقند که فقیه عادل و معتقد به امامت امامان معصوم(علیهم السلام)، در صورتی که جامع شرایط فتوا باشد، یعنی مجتهد، از جانب ائمه - دورد و سلام خداوند بر

۱- ر.ک: شیرازی، ۱۴۲۹هـ ج ۳، ص ۲۱۵

آن‌ها - در حال غیبت در جمیع اموری که نیابت‌پذیر است، نیابت دارند» (محقق کرکی، ۱۴۱۴هـ ج ۱، ص ۱۴۲).

شهادت ثانی نیز نوشته است: «ولایت حاکم عمومیت دارد و برای اثبات آن نیاز به دلیل نیست (عاملی جبعی، ۱۴۱۳هـ ج ۴، ص ۱۶۲). همچنین امام خمینی (ره) می‌گوید: «در تمام مواردی که امامان معصوم علیهم‌السلام به عنوان سلطان و حاکم بر امت اسلامی ولایت دارند، برای فقیه جامع الشرایط از جانب آن‌ها ولایت ثابت است و خروج از این قاعده کلی، نیاز به دلیل دارد که ثابت شود. ولایت در موردی خاص، اختصاص به امام معصوم علیهم‌السلام دارد موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۵۳».

با توجه به عمومیت ولایت حاکم می‌توان ادله ذیل را در اثبات ولایت حاکم بر تعلیم و تربیت اطفال بی سرپرست بیان نمود:

۱- عمومیت ولایت حاکم

فقه‌های امامیه زمانی که استناد به ولایت حاکم می‌نمایند، براساس ادله ولایت حاکم را عام می‌دانند (سبزواری، ۱۴۱۳هـ ج ۱۶، ص ۳۶۶؛ نجفی، ۱۴۰۴هـ ج ۱۵، ص ۴۲۲؛ عاملی جبعی، ۱۴۱۳هـ ج ۴، ص ۱۶۲)، در نتیجه، تعلیم و تربیت اطفال را نیز در بر می‌گیرد. مهمترین ادله‌ای که بر عمومیت ولایت حاکم دلالت دارند، عبارتند از:

الف- روایت «السلطان ولیّ من لا ولیّ له»: روایت مذکور که در منابع روایی اهل سنت آمده، در مسند أحمد از ابن عباس و در سایر منابع از عایشه نقل گردیده است: در این روایت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: «السلطان ولیّ من لا ولیّ له» (ابن حنبل، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۵۰؛ ج ۶، ص ۲۶۰؛ سجستانی، ۱۴۱۰هـ ج ۱، ص ۴۶۳؛ دارمی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۳۷؛ قزوینی، بی‌تا، ج ۱، ص ۶۰۵).

روایت مذکور از نظر سندی اعتبار ندارد؛ لکن در این زمینه باید گفت مهمترین دلیلی که می‌توان آورد، ملاحظه مقدار سعه سلطه حاکم شرعی در امور است. این مهم نیز نیاز به ذکر مقدمه‌ای دارد. و آن این که امور و حوادث جاری در مجتمع انسانی بر دو قسم است:

- قسمی از آنها، برای آنها مسؤول خاصی وجود دارد که واجب است بر انجام آنها قیام کند، همانند حضانت صغیر و نفقه و حفظ اموال او و سایر مصالحی که بر عهده پدر، جد پدری یا وصی از طرف آنهاست. مثل این امور، بر عهده حاکم نمی‌آید. همچنین اوقاف عامه

و خاصه‌ای که برای آنها متولی خاص هست، که رتق و فتق امور آنها بر عهده متولی وقف است. همچنین اصلاح امور خیابان‌ها و کوچه‌های مخصوص خانه‌ها بر عهده صاحب خانه‌هایی که از آنها استفاده می‌کنند (مکارم، ۱۴۲۵هـ ص ۳۳۳).

- قسمی دیگر برای آنها مسؤول خاصی نیست؛ مانند ایجاد امنیت راه‌ها، دفع دشمن، اصلاح راه‌های عامه و حفظ اموال غایب‌هایی که ولی‌ای برای آنها نیست. در این‌گونه امور سیره جمیع عقلا چه در حاضر و چه در گذشته بر این جاری بوده است که حکومت عهده‌دار این امور گردد؛ زیرا اصلا حکومت برای حفظ و اصلاح این امور عامه ایجاد گردیده است، تا مصلحتی در جامعه بدون متولی باقی نماند. شارع مقدس نیز این بنای عقلایی را امضا کرده است؛ اگر چه برای متولی آن شرایط خاصی را تعیین نموده است.

در این حالت، حدیث «السلطان ولی من لا ولی له»، اجرا می‌گردد؛ به این معنا که بنای عقلا را تأیید می‌کند. پس در این صورت مصلحتی در جامعه باقی نمی‌ماند که دارای مسؤولی نباشد. لکن اگر این‌گونه نباشد، هرج و مرج و اختلال نظام لازم می‌آید/مکارم، ۱۴۲۵هـ ص ۳۳۳).

با توجه به مقدمه فوق، باید گفت در صورتی که صغیر پدر، مادر، جد پدری یا وصی از طرف آنها وجود نداشته باشد که تعلیم و تربیت طفل را بر عهده بگیرد، در این حالت متولی تعلیم و تربیت طفل حاکم یا شخص منصوب از اوست. حدیث نبوی مشهور مذکور در بالا نیز این مسأله را مد نظر دارد.

علاوه بر توضیح فوق، در صورت پذیرش شهرت فتوایی، ضعف سند حدیث «السلطان ولی من لا ولی له»، با اشتهار آن (نجفی، ۱۴۰۴هـ ج ۲۹، ص ۱۸۸؛ نراقی، ۱۴۱۵هـ ج ۱، ص ۱۴۳) و عمل اصحاب به آن (سبجانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۰۳) جبران می‌گردد. علاوه بر این روایت آنچه از طرف امامیه نیز روایت شده است منحصر به مقبوله عمر بن حنظله^۱ نیست تا گفته شود این روایت

۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحُصَيْنِ عَنْ عَمْرِو بْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلَيْنِ مِنْ أَصْحَابِنَا بَيْنَهُمَا مَنَازَعَةٌ فِي ذِيْنِ أَوْ مِيرَاثٍ - فَتَحَاكَمَا إِلَى السُّلْطَانِ وَ إِلَى الْقُضَاةِ أَوْ يَحِلُّ ذَلِكَ - قَالَ مَنْ تَحَاكَمَ إِلَيْهِمْ فِي حَقٍّ أَوْ بَاطِلٍ - فَإِنَّمَا تَحَاكَمُ إِلَى الطَّاعُوتِ - وَ مَا يُحْكَمُ لَهُ فَإِنَّمَا يَأْخُذُ سَخْتًا - وَ إِن كَانَ حَقًّا نَأْتِيَا لَهُ - لِإِنَّهُ أَخَذَهُ بِحُكْمِ الطَّاعُوتِ - وَ مَا أَمَرَ اللَّهُ أَنْ يُكْفَرَ بِهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاعُوتِ - وَ قَدْ أَمَرُوا أَنْ يُكْفَرُوا بِهِ - قُلْتُ فَكَيْفَ يَصْنَعَانِ - قَالَ يَنْظُرَانِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا - وَ نَظَرَ فِي خَلَالِنَا وَ حَرَامِنَا وَ عَرَفَ

تنها اختصاص به باب قضاء و افتاء داشته و ولایت بر تعلیم و تربیت اطفال را شامل نمی‌شود. بلکه می‌توان به روایت ابی خدیجه^۱ و حوادث واقعه^۲ نیز استناد کرد که در حوادث واقعه واجب است به روایان حدیث اهل بیت علیهم السلام مراجعه نمود؛ تعلیم و تربیت اطفال نیز از مصادیق حوادث واقعه در روایت است؛ بر این اساس بر حاکم واجب است که تربیت طفل را بر عهده بگیرد؛ زیرا فرض بر این است در این حالت برای کودک، غیر از حاکم اولیایی نیست. علاوه بر این باید گفت حدیث "السلطان ولی ..."^۳ در حقیقت تأییدکننده بنای عقلاست، نه اثبات کننده حکمی جدید. بر این اساس دقت نظر و سختگیری در سند حدیث نیاز نیست.

ب- وجوب حفظ نظام: بی تردید حفظ نظام واجب است (موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۷۵۳) و با توجه به این که مهمل گذاردن کودکان بی سرپرست و تربیت نمودن آنها، به انحراف آنان منجر خواهد شد و چون فساد اجتماع به فساد افراد آن می‌باشد، در نتیجه این روش به تدریج به اختلال نظام می‌انجامد. بنابراین واجب است از آن جلوگیری به عمل آید. این مسؤلیت ابتدا به عهده حاکم شرع است. پس بر حاکم اسلامی واجب است تعلیم و تربیت ایتم را به جهت صیانت جامعه از انحراف و فساد، بر عهده بگیرد (شیرازی، ۱۴۲۹ هـ، ج ۳، ص ۳۴۲).

ج- اولویت قطعیه: با این توضیح که گفته شود آیاتی از قرآن کریم و روایات متعددی بر ولایت حاکم بر اموال و تزویج ایتم دلالت دارند^۴، همین دلایل نیز بر تعلیم و تربیت ایتم به نحو اولویت دلالت دارند؛ زیرا زمانی که حاکم بر اساس این دلایل در اموال ایتم حق تصرف دارد به طریق اولی برای او جایز است تا تعلیم و تربیت آنها را نیز به عهده بگیرد؛ زیرا تربیت آنها از نظر تأثیر در اصلاح دین و دنیای آنها از حفظ اموالشان مهمتر است و ترک آن موجب ضرری بیشتر از تلف اموالشان بر آنها می‌شود (همان، ص ۳۴۲).

أَحْكَامًا - فَلْيَرْضَوْا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا - فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يُقْبَلْ مِنْهُ - فَإِنَّمَا اسْتَخِفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَ عَلَيْنَا رُدٌّ - وَ الرَّأدُّ عَلَيْنَا الرَّأدُّ عَلَى اللَّهِ - وَ هُوَ عَلَى حَدِّ الشَّرْكِ بِاللَّهِ الْحَدِيثُ (بحر عاملي، ۱۴۰۹ هـ، ج ۲۷، ص ۱۳۷).

۱- عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَبِي الْجَهْمِ عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ قَالَ: «اجْعَلُوا بَيْنَكُمْ رَجُلًا قَدْ عَرَفَ حَالَنا وَ حَرَامَنَا، فَإِنِّي جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ قَاضِيًا، وَ أَيَاكُمْ أَنْ يَخَاصِمَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا إِلَى السُّلْطَانِ الْجَائِرِ» (طوسی، ۱۴۰۷ هـ، ج ۶، ص ۳۰۳).

۲- «وَ فِي كِتَابِ إِكْمَالِ الدِّينِ وَ إِتْمَامِ النُّعْمَةِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِصَامٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ: سَأَلْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عَثْمَانَ العَمْرِيَّ أَنْ يُوصِلَ لِي كِتَابًا - قَدْ سَأَلْتُ فِيهِ عَنْ مَسَائِلَ أَشْكَلَتْ عَلَيَّ فَوَرَدَ التَّوْقِيعُ بِخَطِّ مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ عليه السلام أَمَا مَا سَأَلْتُ عَنْهُ أَرَشِدَكَ اللَّهُ وَ بَيَّنَّتْكَ إِلَيَّ أَنْ قَالَ - وَ أَمَا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَيَّ رِوَاةً حَدِيثِنَا - فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّتُهُ اللَّهُ» (بحر عاملي، ۱۴۰۹ هـ، ج ۲۷، ص ۱۴۰).

۳- ر.ک: شیرازی، ۱۴۲۹ هـ، ج ۱، ص ۷۷۶ به بعد.

د- عمومیت روایات وارده در هدایت ایتام و جهال: یکی دیگر از ادله‌ای که می‌توان بر ولایت حاکم بر تعلیم و تربیت ایتام ذکر نمود، روایاتی هستند که بر اهتمام ائمه علیهم‌السلام به هدایت مردم و جاهلان از مردم به صورت عموم و ایتام به صورت خاص دلالت دارند. از این روایات ولایت فقیه (حاکم) بر تعلیم و تربیت صغار نیز مستفاد می‌گردد/ شیرازی، ۱۴۲۹ هـ ج ۳، ص ۳۴۵. از جمله این روایات می‌توان به روایتی از امام علی علیه‌السلام استناد کرد که فرمود: «هر کس از شیعیان ما که عالم به شریعت ما باشد و افراد ضعیف شیعیان ما را از ظلمت نادانی به نور دانشی که ما به او اختصاص داده‌ایم خارج نماید، روز قیامت در حالی که بر سرش تاجی از نور قرار دارد و برای همه اهل محشر می‌درخشد، به صحرای قیامت وارد می‌گردد...»/ ابن‌ابی‌جمهور، ۱۴۰۳ هـ ج ۱، ص ۱۱۷. همچنین در روایت دیگری امام حسن علیه‌السلام می‌فرماید: «فضیلت کسی که سرپرستی یتیم آل محمد را که از موالیان خویش برید شده و در وادی نادانی گرفتار آمده است، به عهده گرفته، اشتباهات او را به وی گوشزد می‌کند، بر کسی که سرپرستی یتیمی را بر عهده گرفته و به او آب و غذا می‌رساند، همانند برتری خورشید بر سایر ستارگان است»/ عاملی جبعی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۱۶.

هـ دلایل وجوب حضانت لقیط: ادله‌ای که دلالت بر وجوب حضانت لقیط دارد، بر وجوب تربیت ایتام و صغار بی سرپرست نیز دلالت دارد و قدر متیقن آن حاکم است/ شیرازی، ۱۴۲۹ هـ ج ۳، ص ۳۴۵.

و- قاعده ثابته مستنبط از برخی روایات و مذاق شریعت: استدلال به این دو دلیل به این صورت است که تربیت ایتام از جمله اموری است که اقدام به آن الزامی است و شارع راضی به ترک آن نیست؛ زیرا ترک آن مستلزم تضييع حقوق ایتام و فساد عقیده آن‌ها می‌گردد. در نتیجه در فرضی که ولی برای ایتام وجود ندارد، همانا ولایت حاکم بر تربیت آن‌ها به عنوان مرتکز شرعی قابل برداشت است. همچنین ولایت حاکم بر تعلیم و تربیت ایتام از برخی روایات مستفاد می‌گردد به این صورت که صغیر محتاج به تعلیم و تربیت است؛ زیرا همان‌گونه که حاکم از طرف شارع برای حفظ نفس و اموال ایتام منصوب شده است، بر تعلیم و تربیت آن‌ها نیز منصوب گردیده است/ همان‌جا.

ز- اجماع: از عبارات برخی از فقها استفاده می‌شود در هر مورد که نیاز شدید به اِعمال

ولایت باشد، با استناد به اجماع برای حاکم، ولایت ثابت است (نجفی، ۱۴۰۴ هـ ج ۱۵، ص ۴۲۲)، مسأله مورد بحث نیز یکی از این موارد است.

ح- از باب ولایت حسبه: به عنوان آخرین دلیل می توان ولایت بر تعلیم و تربیت را که مورد قبول همه است، از باب ولایت حسبه^۱ اثبات نمود (شیرازی، ۱۴۲۹ هـ ج ۳، ص ۳۴۷).

۲- وجوب ولایت حاکم در تعلیم و تربیت اطفال

با توجه به ادله فوق باید گفت بر حاکم واجب است تربیت ایتام و همچنین کودکانی که اولیا دارند، لکن به امر تربیت آنها قیام نکرده اند، از طرفی امکان اجبار آنها نیز وجود ندارد یا قادر بر تربیت اولاد خود نیستند (حال فرقی نمی کند این عدم قدرت ناشی از ضعف آنها در عقل و علم به خاطر مجنون یا سفیه بودن باشد یا این که توانایی مالی نداشته باشند، مثلاً از فقرا و مساکین باشند)، بر عهده بگیرد. بر این اساس بر حاکم اسلامی واجب است تا قسمی از بیت المال را به تأسیس مراکز عمومی تعلیم و تربیت اختصاص دهد تا امر تعلیم و تربیت اطفال تسهیل گردد. همچنین تحصیل مقدمات تعلیم و تربیت واجب است، همانند این که افراد خبره، عالم، صادق از اهل دین، اهل ورع و اعتقاد صحیح را برای تربیت اطفال تعیین نماید؛ به گونه ای که به اخلاق اسلامی متخلق گردند و افراد مؤمن و هدایت شده را به صراط مستقیم برسانند و دارای اعتقادات صحیح نمایند. بر این اساس جایز نیست کسی که

۱- حسبه به معنی أجر و امور حسبی یعنی آنچه در انجام آن از خداوند تبارک و تعالی طلب اجر و ثواب می شود؛ سواء از امور نوعیه مانند قضاوت و حکومت بین مردم باشد یا از امور شخصییه همانند تجهیز جنازه مسلمانی که ولی ندارد و یا تطهیر مسجد، مصحف، مقدسات دینی یا مذهبی باشد. با این توضیحات مشخص می شود که موضوع امور حسبه باید در آن رضا و اذن شارع باشد. مورد حسبیه ممکن از واجبات کفایی همانند تجهیز میت، امر به معروف و نهی از منکر، و اقامه تمام واجبات نظامیه باشد، و یا واجب عینی باشد، یا از مستحبات همانند قضای حوائجی که واجب نیست باشد، یا امر مباحی باشد همانند مباحات نظامیه (سیزوری، ۱۴۱۳، ج ۲۴، ص ۲۵۵-۲۵۶). از جمله دلایل بر اثبات حسبیه را می توان عموم قول خداوند تعالی: «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ» (بقره، ۱۴۸)، «وَ سَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ» (آل عمران، ۱۳۳) و «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» (توبه، ۷۱)، همچنین روایات متواتر همانند کلام امام صادق (ع): «عونک الضعیف من أفضل الصدقة» (حر عاملی، ۱۴۰۹ هـ ج ۱۵، ص ۱۴۱) و «والله فی عون المؤمن ما کان المؤمن فی عون أخیه فاتتبعوا بالعطفه و ارغبوا فی الخیر» (همو، ج ۱۶، ص ۳۷۰) دانست.

دارای اعتقاد صحیح نبوده، اعتنایی به مسائل شرعی ندارد، متصدی این امر گردد؛ زیرا خوف این وجود دارد که اطفال را تربیت فاسد نموده، اعتقادات آنها را باطل نماید/شیرازی، ۱۴۲۹هـ، ج ۳، ص ۳۵۱.

یافته‌های پژوهش

- فرزند انسان برخلاف فرزند سایر حیوانات، علاوه بر تغذیه و بهداشت، جهت تکامل باید تحت تعلیم و تربیت نیز قرار گیرد. مطابق قرآن و روایات، سیره مسلمین و حکم عقل، تعلیم و تربیت اطفال بر سرپرستان آنها واجب است.

- با توجه به عمومیت ولایت حاکم، وجوب حفظ نظام، اولویت قطعیه، عمومیت روایات وارده در هدایت ایتمام و جهال، دلایل وجوب حضانت لقیط، مذاق شریعت، اجماع، ولایت حسبه، حاکم شرع بر تربیت ایتمام و کودکان بی سرپرست - در صورتی که پدر و مادر و جد پدری و دیگر خویشاوندان از مراتب مختلف ارث را نداشته باشند- ولایت دارد و بر او واجب است تا مراکز عمومی تعلیم و تربیت تأسیس کرده همچنین از افراد خبره، عالم و مؤمن برای تربیت اطفال تعیین نماید.

منابع

- ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین (۱۴۰۳هـ)، *عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیہ*، قم، مؤسسه سیدالشهداء، چاپ اول
- ابن اثیر، مبارک بن محمد (بی تا)، *النهایه فی غریب الحدیث و الأثر*، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ اول
- ابن حنبل، احمد (بی تا)، *مسند*، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، دارالصادر، چاپ اول
- ابن فارس، احمد بن زکریا (۱۴۱۴هـ)، *معجم مقاییس اللغه*، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴هـ)، *لسان العرب*، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دارالصادر، چاپ سوم
- امامی، سیدحسین (بی تا)، *حقوق مدنی*، تهران، انتشارات اسلامی، چاپ اول
- اصفہانی، محمدحسین کمپانی (۱۴۱۸هـ)، *حاشیه کتاب المکاسب*، قم، أنوار الهدی، چاپ اول
- انصاری، مسعود، طاهری، محمدعلی (۱۳۸۴)، *دانشنامه حقوق خصوصی*، تهران، انتشارات محراب فکر، چاپ اول
- حجتی، سیدمحمدباقر (۱۳۸۵)، *اسلام و تعلیم و تربیت*، قم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ بیست و یک
- حرانی، حسن بن علی ابن شعبه (۱۴۰۴هـ)، *تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیهم*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، چاپ اول
- حکیم، سید محسن طباطبایی (۱۴۱۶هـ)، *مستمسک العروة الوثقی*، قم، مؤسسه دار التفسیر، چاپ اول
- خوانساری، سید احمد بن یوسف (۱۴۰۵هـ)، *جامع المدارک فی شرح مختصر النافع*، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ اول
- خوئی، سید ابو القاسم موسوی (۱۴۱۸هـ)، *موسوعه الإمام الخوئی*، قم، مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی ره، چاپ اول
- حراملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹هـ)، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول
- دارمی، عبدالله بن بهرام (بی تا)، *سنن*، دمشق، مطبعه الاعتدال، چاپ اول

حلی(علامه) ، حسن بن یوسف بن مطهر(۱۴۱۳هـ)، قواعد الاحکام، قم، موسسه النشر الاسلامی
التابعه لجماعه المدرسين بقم، چاپ اول

_____ (۱۴۱۳هـ)، مختلف الشیعه فی احکام الشریعه، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به
جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم

_____ (۱۴۱۹هـ)، نهایی الإحکام فی معرفه الأحکام، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ
اول

راغب اصفهانی، حسین بن محمد(۱۴۱۲هـ)، مفردات ألفاظ قرآن، لبنان، دارالعلم، چاپ اول
زبیدی، مرتضی(۱۴۱۴هـ)، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دارالفکر للطباعه و النشر و
التوزیع، چاپ اول

سبحانی، جعفر(بی تا)، نظام النکاح فی الشریعه الإسلامیه الغراء، قم، بی نا، چاپ اول
سبزواری، سید عبدالأعلى(۱۴۱۳هـ)، مهذب الأحکام، قم، مؤسسه المنار - دفتر حضرت آیت الله، چاپ

چهارم

سجستانی، سلیمان بن الأشعث(۱۴۱۰هـ)، سنن أبی داود، بیروت، دارالفکر، چاپ اول
شریف مرتضی، علی بن حسین(۱۴۱۵هـ)، الانتصار فی انفردات الأمامیه، قم، دفتر انتشارات
اسلامی، چاپ اول

عاملی نبطی (شهید اول)، محمد بن مکی بن احمد (۱۴۱۷هـ)، الدروس الشرعیه فی فقه الإمامیه، قم،
دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم

عاملی جبعی (شهیدثانی)، زین الدین بن علی بن احمد (۱۴۱۳هـ)، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع
الإسلام، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیه، چاپ اول

_____ (بی تا)، منیه المرید فی أدب المفید و المستفید، قم، مکتب الأعلام الإسلامی، چاپ اول
مفید (شیخ)، محمد بن محمد نعمان(۱۴۱۳هـ)، المقنعه، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، چاپ اول
- شیرازی، قدرت الله انصاری و پژوهشگران مرکز فقهی ائمه اطهار عليهم السلام(۱۴۲۹هـ)،
موسوعه أحکام الأطفال و أدلتها، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار عليهم السلام، چاپ اول

صفايي، حسین(۱۳۸۳)، اشخاص و اموال، تهران، نشر میزان، چاپ چهارم
طبرسی، فضل بن حسن(۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ

سوم

طوسی، أبو جعفر، محمد بن حسن(بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی،
چاپ اول

- _____ (۱۴۰۷هـ)، *الخلافة*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول
- _____ (۱۴۰۷هـ)، *تهذیب الأحكام*، تهران، دارالکتب الإسلامیه، چاپ چهارم
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷هـ)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول
- طباطبایی حائری، سید علی بن محمد (۱۴۱۸هـ)، *ریاض المسائل*، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول
- عاملی کرکی (محقق ثانی)، علی بن حسین (۱۴۰۹هـ)، *رسائل*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی و دفتر نشر اسلامی، چاپ اول
- فخرالمحققین، محمد بن حسن، *ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد* (۱۳۸۷)، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ اول
- فلسفی، محمدتقی (۱۳۹۵)، *کودک از نظر وراثت و تربیت*، قم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ پانزدهم
- فیومی، احمد بن محمد مقرئ (بی تا)، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی*، قم، منشورات دار الرضی، چاپ اول
- قزوینی، محمد بن یزید (بی تا)، *سنن ابن ماجه*، بیروت، دارالفکر، چاپ اول
- عاملی، سید جواد بن محمد حسینی (۱۴۱۹هـ)، *مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول
- مجلسی محمدباقر (۱۴۰۳هـ)، *بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمة الطهار*، بیروت دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم
- محقق کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۴هـ)، *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام، چاپ اول
- مشکینی، میرزا علی (بی تا)، *مصطلحات الفقه*، بی جا، بی نا، چاپ اول
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الإسلامیه، چاپ اول
- _____ (۱۴۲۵هـ)، *أنوار الفقاهة- کتاب النکاح*، قم، انتشارات مدرسه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام، چاپ اول
- موسوی خمینی، سید روح الله موسوی (۱۴۲۱هـ)، *کتاب البیع*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، چاپ اول
- _____ (بی تا)، *تحریر الوسيلة*، قم، مؤسسه مطبوعات دار العلم، چاپ اول

نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ھ)، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، بیروت، دار إحياء التراث العربی،
چاپ ہفتم

نراقی، مولی احمد بن محمد مہدی (۱۴۱۵ھ)، *مستند الشیعہ فی أحكام الشریعہ*، قم، مؤسسہ آل لیبیت
علیہم السلام، چاپ اول

یزدی، سیدمحمدکاظم طباطبائی (۱۴۱۴ھ)، *تکملہ العروہ الوثقی*، قم، کتابفروشی داوری، چاپ اول